

**دینداری** در بعضی جاها مناسکی شده در برخی جاها جنبه مناسکی اش تضعیف شده و جنبه معنوی و روحانی‌اش پررنگ‌تر شده است و در برخی جاها جنبه‌های انسانی و اخلاقی دین پررنگ‌تر شده است. اینها نشانگر تضعیف دینداری در جامعه ایران نیست، نشانگر تغییرات اجتماعی است که دامنه‌اش گریبان دینداری را هم گرفته و در فضای زیست دینی و معنوی جامعه ما سرریز شده است. من این تغییرات را به رسمیت می‌شناسم و عقیده دارم این چیزی است که دنیای مدرن به ما تحمیل کرده است



**گفت‌وگوی «وطن امروز» با ابوالفضل اقبالی در باره تحولات دینداری در جامعه ایران**

# جامعه ما سکولار نیست

چندی پیش انتشار کلیپی در فضای مجازی مبنی بر زنجیر زدن چند دختر نوجوان بی‌حجاب در یک دسته عزاداری، واکنش‌های زیادی را برانگیخت. اگر چه خیلی زود مشخص شد اصل ماجرا ساختگی بوده و یک اقدام برنامه‌ریزی شده و هدفمند در کار بوده است اما انتشار این کلیپ بهانه‌ای شد تا بحث‌هایی در باب تحولات دینداری در جامعه امروز ایران شکل گیرد. سوال این است: بحث از تحولات دینداری چقدر جدی است و آیا صورت‌های تازه از دینداری را باید در تقابل با قرائت رسمی از دینداری دانست و به طور کلی باید چه مواجهه‌ای با این وضعیت داشت. برای این منظور گفت‌وویی با دکتر ابوالفضل اقبالی پژوهشگر مطالعات جنسیت و خانواده انجام دادیم. \* \* \*

■ **حضور بی‌حجاب برخی بانوان در مراسم‌های عزاداری را چگونه باید صورت‌بندی مفهومی کرد؟ آیا این پدیده را باید در چارچوب تحولات دینداری فهم کرد؟ به طور کلی تحولات دینداری در ایران چقدر جدی است؟**

باید حضور بانوان بی‌حجاب در عزاداری‌ها را تعریف کرد و ببینیم منظورمان چیست. ما پدیده‌ای تحت عنوان بانوان تماشاگر عزاداری‌ها داریم که در میان اینها همه‌جور پوششی قابل رویت است. از بانوان کشف حجاب کرده و با وضعیت حجاب زننده در میان این تماشاچیان حضور دارند تا افراد به اصطلاح شل حجاب و موجهیه و... اینها کسانی هستند که مشارکت‌کننده در عزاداری نیستند، بلکه تماشاگرند. حضور آنها به مثابه تفریح یا تجربه است و آمداندن فضا را ببینند. این پدیده مخصوص امروز نیست و از گذشته بوده و عده‌ای به عنوان مشارکت‌کننده در دسته‌ها بودند و عده‌ای به صورت تماشاچی؛ این افراد واقعیت جامعه هستند. در جامعه ما بخشی کشف حجاب کرده و بخشی شل حجاب و افرادی باحجاب وجود دارند.

اما سطح دیگری به عنوان مشارکت‌کننده در عزاداری وجود دارد. یعنی کسانی که خودشان اقامه عزا کرده‌اند و وارد دسته و هیات و تکاپا شده‌اند. من در بین این افراد پدیده کشف حجاب ندیدم. جز چند کلیپ که به نظر می‌رسد ساختگی و طراحی شده است. در شهر و کلانشهری مثل تهران که تنوع و تکثر پوشش و سبک‌های زندگی وجود دارد، کسی را ندیدم که با کشف حجاب وارد هیات شود و در عزا شرکت کند. دلیل این است که در جامعه ایران تمام اقدشار و طیف‌های مختلف و سبک‌های مختلف زندگی، نسبت به مقوله عزای سیدالشهدا تحفظ و التزاماتی دارند و می‌دانند باید شأن و شئونات این فضا را رعایت کرد. از سویی از طرف جامعه متدین و عزاداران هم مقاومتی فرهنگی در این‌باره اعمال می‌شود و این خود تنظیم‌کننده است و مانع از این می‌شود که افرادی با پوشش‌های زننده وارد هیات شوند.

لذا تحولات دینداری در جامعه ما وجود دارد و واقعیت است اما به این معنا نیست که جامعه ما به نقطه‌ای رسیده که بین عزاداری سیدالشهدا و کشف حجاب و برهنگی جمع کرده باشد. نه! ما چنین پدیده‌ای را در حال حاضر نداریم. کسانی که آن کلیپ را دال بر این و تعبیر بر این می‌کنند که تغییرات دینداری در ایران به این نقطه رسیده است، مبتنی بر میدان حرف نمی‌زنند و آرزوهای خودشان را می‌گویند. جامعه ما هنوز فرسنگ‌ها با این نقطه فاصله دارد.

■ **اگر به صورت عرفی از این‌خانم‌های کشف حجاب کرده بپرسیم چه عملی انجام می‌دهید؟ نمی‌گویند ما آمده‌ایم عزاداری را تماشا کنیم، بلکه می‌گویند ما عزاداری کردیم، آیا این برداشت نشان‌دهنده تغییر در تعریف عزاداری است؟**

اینکه آنها چه معنایی به کنش خود می‌دهند مهم نیست، ممکن است فردی بگوید من به عشق امام حسین در ایام محرم ۲ مدرسه تاسیس کردم، این می‌تواند هر چیزی باشد ولی عزاداری نیست. معنایی که آن آدم به کنش خود می‌دهد مهم نیست، معنایی که در فضای اجتماعی و فرهنگی ما از عزاداری وجود

دارد، معیار است. عزاداری در تعریف ما روشن است. یعنی کسی که هیات و تکبیه می‌رود، یا در دسته عزاداری شرکت کرده است. کسی که آرایش کرده و برای تماشا می‌رود از قدیم هم اسمش عزاداری نبود و به نوعی تماشا بود و عزاداری نیست. عزاداری یعنی برای سیدالشهدا سوگواری می‌کنی و این سوگواری را در قالب عرف‌های پذیرفته‌شده جامعه اعمال می‌کنی. حالا ممکن است قمه‌زنی در جامعه‌ای عرف شود یا دسته سینه‌زنی و زنجیرزنی عرف باشد یا در جامعه‌ای گریه کردن عرف عزاداری باشد. در ایران تعریفی غیر از این درباره عزاداری سراغ نداریم. کسانی که کنار خیابان ایستاده باشند و دسته را تماشا کنند، ما به آن عزاداری نمی‌گوییم، این کار تماشای عزاداری است. طبیعی است که نمی‌توان مانع از تماشای عزاداری شد ولی وقتی فرد می‌خواهد وارد هیات شود، مسؤول هیات اعمال کنترل و تنظیم‌گری می‌کند. در جامعه امروز ایران، پدیده عزاداران مکشوفه و بدون حجاب را نداشتیم و نداریم و حداقل تا سال‌های آینده نخواهیم داشت.

■ **در سال‌های اخیر بر اساس پایش‌ها با توجه به اینکه تغییر محسوسی در اعتقادات و باورها نداشته‌ایم اما گویا شکل عمل به دینداری تغییر کرده، به طوری که تقید به شریعات و فرائض کم‌رنگ شده و به جای آن مناسک برجسته و به متن آمده است. به طور کلی جست‌وجو برای امر معنوی در دنیا نیز افزایش یافته است و در ایران نیز این بعد همیشه برجسته بوده که در قالب عواطف دینی یا تجربه‌های دینی مانند زیارت و... بروز و ظهور می‌یابد. این تغییر رویکرد از چه حیثی است و چه دلایل اجتماعی و فرهنگی دارد؟**

بله! تحولات دینداری مثل تمام پدیده‌های اجتماعی در جامعه ما یک واقعیت است. کدام نهاد اجتماعی را سراغ داریم که تغییرات و تحولات را تجربه نکرده باشد. خانواده، نظام آموزش، رسانه و... تغییر کرده است. همه نهادهای اجتماعی در ایران به واسطه مدرن شدن تغییراتی را تجربه کرده‌اند. دینداری هم به همین منوال و به تبع همین تغییرات، تغییراتی را دیده و تجربه کرده است. مهم این است که ما به این تغییرات چه معنایی می‌بخشیم و چگونه تحلیل می‌کنیم؟ زمانی آن را تحت عنوان تضعیف دینداری در جامعه ایران

تحلیل می‌کنیم و می‌گوییم مردم از دین‌ ستیز گرفته‌اند یا دینداری آنها تضعیف شده و یا دین‌ ستیز و سکولار شده‌اند که این امر در ایران رخ نداده است. گاهی می‌گوییم مردم زندگی روزمره خود را با دین جمع کرده‌اند و فکر می‌کنند دینداری به آن معنایی که خودشان شناخته‌اند، با زندگی روزمره آنها قابل جمع است و تعریفی را که خودشان از دین فهمیده‌اند اعمال می‌کنند. من این را به معنی تضعیف دینداری نمی‌دانم، این را حاصل ضعف دستگاه‌های فرهنگی و تبیینی جامعه می‌دانم که باعث شده‌اند آنچه از دین نزد جامعه تثبیت شود، دینی متحول‌شده و تغییر معنایافته‌ای باشد.

■ **در واقع دینداری شکل صرفا مناسکی به خود گرفته است.**

بعضی جاها مناسکی شده و در برخی جاها جنبه مناسکی‌اش تضعیف شده و جنبه معنوی و روحانی‌اش پررنگ‌تر شده است. به طور مثال شاید فرد نماز نخواند ولی کمک به بهسوع را در اولویت قرار بدهد، چون مناسک تعریف دارد، مناسک چیزی است که خدا به شما گفته انجام بدهید. نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج بروید و زکات بدهید و... در برخی جاها این موارد ممکن است کم‌رنگ شده باشد و جنبه‌های انسانی و اخلاقی

دین پررنگ‌تر شده است. اینها نشانگر تضعیف دینداری در جامعه ایران نیست، نشانگر تغییرات اجتماعی است که دامنه‌اش گریبان دینداری را هم گرفته و در فضای زیست دینی و معنوی جامعه ما سرریز شده است. من این تغییرات را به رسمیت می‌شناسم و عقیده دارم این چیزی است که دنیای مدرن به ما تحمیل کرده است. ■ **پس شما این تغییر را ناشی از مدرنیته می‌دانید؟**
بله! ناشی از اقتضائاتی است که مدرنیته به جامعه ما تحمیل کرده است. وقتی خانمی حجاب ندارد ولی تسبیح به دست گرفته و ذکر می‌گوید یا قرآن می‌خواند، این ناشی از تغییرات سبک زندگی مدرن و دینی است. مدرنیته بیس این ۲ به نفع خود تلفیقی ایجاد کرده است. می‌گوید بخشی از امور فردی و شخصی است و تو می‌توانی اینها را داشته باشی و زندگی روزمره خود را با استانداردهای خودت داشته باشی ولی منویت اسلامی و دینی نیز داشته باشی، اینها قابل جمع است و اشکالی ندارد که قرآن بخوانی و روزه بگیري ولی لباس مد روز باشد و حجابت را رعایت نکنی و... اینها سبک زندگی جدیدی است که ما درگیرش هستیم.

■ **به نظر می‌رسد بویژه بعد از حوادث سال ۱۴۰۱، نزاعی الهیاتی میان بخشی از جامعه و سازمان دینی و قرائت رسمی از دین در گرفت که در واقع صورت تازه‌ای از دینداری مطالبه می‌شود نه بی‌دینی. یعنی فرد خود را دیندار می‌داند اما قرائت رسمی دین نمی‌پذیرد و با آن مرزبندی دارد. اگر این را قبول کنیم، این وضع مثبت است یا منفی و آیا باید نگران این وضع بود یا نه؟! چرا که ما زمانی این نگرانی را داشتیم که جامعه به سمت بی‌دینی پرود ولی امروز بی‌دینی مطرح نیست بلکه صورتی از دینداری آن هم به این اوصاف حاکمیت باید چه کند؟**

من به تفکیک قرائت رسمی و غیررسمی از دین باور ندارم و این تقسیم‌بندی‌های دوستان در جامعه‌شناسی دین را نمی‌فهمم. نهاد دین در جامعه، نهادی مردم‌پایه است و اگر حاکمیت دینی شده است به اعتبار حمایت مردم بوده. این قرائت یک دولت و یک سیاست از دین نبوده که بخواهد به مردم تحمیل شود، بلکه انتخاب است و جان‌مایه مردمی و مردم‌پایه از دین بود که حاکمیت بر اساس آن قوام پیدا کرده و روی آن قرائت نه‌شسته است. شاید به دلایل

مختلف این قرائت هواداران مردم‌اش را از دست داده است و مخالفان مردمی‌اش افزایش پیدا کرده است. البته من مخالفان مردمی را ۲ دسته می‌دانم. مخالفانی که به معنای واقعی کلمه مردمی نیستند و سازمانی و جریانی هستند و دوم کسانی هستند که به دلیل ضعف‌های تربیتی و وضعیت کارآمدی، از این رویکرد و قرائت فاصله گرفته‌اند.
بله! باید احساس خطر کرد و حتما باید نگران بود و باید برای این وضعیت چاره‌اندیشی کرد اما اینطور نیست که ما قرائتی رسمی از دین داشته باشیم که به جامعه تحمیل می‌شود و قرائتی اجتماعی و غیررسمی و مردمی نیز داریم که این ۲ در تعارض با هم هستند! اینطور نیست، درک از دین در جامعه ایرانی به صورت پررنگی همانی است که حاکمیت نمایندگی‌اش می‌کند.
اربعین، عاشورا و غدیر بشدت مردمی هستند. به طور مثال حمایت شهرداری از جشن غدیر به معنی این نیست که دین رسمی و دین مردمی داریم، لذا این تحلیل‌ها اشتباه است.

این نزاع الهیاتی که شما از آن حرف می‌زنید باید توسط خود مردم حل و فصل شود و حاکمیت نباید نسبت به فضاها حساست نشان دهد و مداخله کند، چون شاید مداخله حاکمیت صف‌بندی‌ها را پررنگ می‌کند. موضوع هیات و حجاب و مسائلی از این دست، چیزی

است که باید به مردم واگذار شود و مردم میدان‌داری و تنظیم‌گری کنند. نهادهای مردمی و گروه‌های مردمی و رویدادهای مردمی و... می‌توانند فضا را به نفع دینداری زیست دینی و معنوی جامعه ما سرریز شده‌هایی در اختیار حاکمیت است از جمله رسانه ملی که سهم عمده و موثری در این فضا دارد. نظام آموزش‌وپرورش که در اختیار حاکمیت است و می‌تواند با سازوکارهایش دینداری را تثبیت و تقویت کند ولی در این فضاها قدری ناکارآمدی به خرج می‌دهد.

■ **جامعه ایران در تماس با مدرنیته، صورتهای تازه‌ای از دینداری یا صورتهای الهیاتی تازه‌ای پیدا کرده است، با توجه به اینکه ما ادعا داریم گرایش به دینداری در بعد از انقلاب، بیشتر شده است، اگر صورتهای تازه را به عنوان صورتی از دینداری به رسمیت شناسیم و اگر تکثر را در نظر بگیریم حاکمیت با این چالش چه خواهد کرد؟ آیا می‌توان اقتضائات را نادیده گرفت و به یک ساختار متصلب از دینداری با صورتهای مشخص قائل شد در حالی که صورتهای دینداری در حال تکثر هستند و در حال تفاوت است.**

ما نه اعتقادی و نه امکانی برای حذف صورتهای متنکثر دینداری نداریم اما به رسمیت شناختن چه معنایی دارد؟ زمانی به رسمیت شناختن، به معنای ترویج و تایید به کار برده می‌شود ولی زمانی به رسمیت شناختن به معنای هم‌زیستی است. زمانی با به رسمیت شناختن به سمت هدایت و اصلاح‌شان می‌رویم. اینکه کسی در روزه امام حسین(ع) گریه می‌کند و عزادار است اما با سگ خود آمده است را در نظر بگیرید، من این فرد را از هیات بیرون نمی‌کنم. من قائل به حذف اینها نیستم اما قائل به تاییدش هم نیستم، بلکه قائل به اصلاحش هستم. باید به سمتی برویم که نشان دهیم این وضعیت یک تعارض است. باید این رفتار اصلاح شود. برخی مصداق «تُوْهُنَ بِنَعُصِ و تَكْفُرٌ بِنَعُصِ» هستند. مثال اگرچه حضور با سگ در مراسم عزاداری است. نمی‌توان سگ‌بازی را با هیات آمدن، با هم جمع کرد و مورد تایید قرار داد. باید به سمتی برویم که مدل‌های مطلوب را اشاعه بدهیم و مدل‌های نامطلوب را اصلاح کنیم. چگونگی این کار باید در ایام دیگری بحث شود. به رسمیت شناختن نباید به معنی تایید دادن و پذیرفتن باشد. بحث این دو جدا است.

■ **آیا اصلا امکان و ظرفیتی برای اصلاح صورتهای متنکثر دینداری وجود دارد؟ یا ما به طور کلی این فضا را به مدرنیته تحویل داده‌ایم؟**

در کوتاه‌مدت نه! چون این فرآیند در بلندمدت اتفاق افتاده است و باید آن را در بلند مدت تغییر بدهیم. نسل نوجوان و جوان ما ۲۰ سال به این شکل زندگی کرده، رشد کرده و بزرگ شده است. باید نسل‌های بعدی را دریابیم که تا ۱۰ تا ۱۵ سال سرمایه‌گذاری ویژه نیاز داریم تا بتوانیم فضا را برگردانیم. در میان‌مدت امکانی برای تغییر نداریم ولی در بلندمدت حتما امکان‌هایی وجود دارد.

■ **چه روند و سازوکاری باید طی شود؟**

به نظر من باید نقش رسانه را بیشتر فهم کرد. ما نسبت به رسانه یا بی‌اعتنا هستیم یا اگر اعتنا داریم بی‌عرض‌ایم و آینده، روش و تکنیک نداریم. باید روی این فضا سرمایه‌گذاری بیشتری انجام داد. بسیاری از کارهایی که اخیرا در فضای تلویزیونی ایجاد شده مانند حسینیه مهیلا، ترکیب خوبی از رسانه و سرگرمی و امر معنوی و امر قدسی بوده و توانسته بدنه خاکستری جامعه را با امام حسین، معنویت و... آشتی دهد. باید این مدل‌ها را تکثیر کنیم.

نظام آموزش‌وپرورش نیز باید تحول جدی داشته باشد تا فرآیند جامعه‌پذیری نوجوانان اصلاح شود و بهبود پیدا کند. نکته مهم‌تر هیات و اقامه عزای سیدالشهداست که در فرهنگ ایرانی ظرفیتی بی‌بدیل است به این شرط که با تبیین و بیان جوانب و ابعاد دینداری مطلوب و درست همراه باشد. باید در این بستر دینداری مطلوب را معرفی کرد. باید این فضاها را دست بگیریم. متأسفانه در این فضاها عقب هستیم و نتوانسته‌ایم کنشگری مطلوبی داشته باشیم.

دوشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۳  
وطن امروز | شماره ۴۰۹۵

## اندیشه

## ناواقعیت

## افول دینداری

**محمدحسین نظری\***؛ در سال‌های اخیر – خصوصا در سراسر دهه ۹۰ – بسیار می‌شنویم کسانی از افول دینداری یا دین‌گریز «تر» شدن جامعه ایرانی بحث می‌کنند. این بحث‌ها عموما از سوی مخالفان جمهوری مطرح می‌شود و اغلب نیز آمیخته به مواضع سیاسی و حقد و کینه‌های شخصی است و دست‌کم راقم سطور کمتر مطلب علمی در این باب دیده است. اما چرا ادعای افول دینداری ناواقعیت است؟ به چند قرینه می‌توان نشان داد چنین است و نگارنده اجمالا به برخی قراین آن می‌پردازد.

پیش از هر چیز، بحث از افول ناشی از یک ساده‌انگاری است و آن عبارت از ثابت و ساکن انگاشتن وضع کلی عالم و بی‌اعتنایی به عوامل اجتماعی – فرهنگی و فقدان فهم تاریخی است. این همه اجمالا یعنی اینکه تحلیلمگر بی‌آنکه از وضع کلی تجدد و سیر تاریخی آن و نیز از نسبت فرهنگ ایرانی با تجدد در دهه ۴۰ و دهه ۹۰ بپرسد، نسل جوان دهه اخیر را با نسل جوان پیش از انقلاب مقایسه کند و نتیجه بگیرد که جوان آن روز مثلا مومن‌تر یا دست‌کم اخلاقی‌مدرتر بوده است و بی‌آنکه بپرسد آیا آن روز گناه کردن آسان‌تر و ابزار گناه در دسترس‌تر بود یا امروز که اگر جوان اراده کند گناه به ثانیه

حاضر و در دسترس است، نظام سیاسی را متهم به توسعه بی‌دینی کند. اگر ماجرا را اینطور ببینیم، آیا عکس این ادعا به صدق نزدیک‌تر نیست وقتی که در زمان توسعه هر روزه انواع تجربه‌های مشمزمز‌کننده و غیرانسانی جنسی و لذایتذ بی‌حد و مرز مادی در آن سوی جهان، در اینجا بحث از ایثار و شهادت در بعد فردی و اجرای مناسک میلیونی مذهبی در بعد جمعی نه استثناء، بلکه قاعده است؟

بر فرض بخشی از جامعه ایران تحت تاثیر جریان جهانی ذائقه‌اش تغییر کرده، که کرده و با جریان غالب جهانی همراه شده است اما آیا همراه نشدن بخش قابل توجهی از جامعه ایران با این جریان غالب به معنای توفیق در حفظ و توسعه فرهنگ دینی نیست؟ اگر حکومت پهلوی که از دل و جان با جریان تجدد همراه بود بر سر کار مانده بود، آیا امروز چیزی از دینداری فردی و جمعی باقی مانده بود؟ از این حیث فرض اصلی مدعیان افول دینداری جدا نفاذ اندستی و راقم سطور بر آن است که بخشی از ساده‌انگاری اظطور که اشاره شد ناشی از فقدان فهم تاریخی و ناآگاهی نسبت به وضع کلی عالم و بخشی دیگر برخاسته از حب و بغض‌های شخصی و اختلاف‌نظرهای سیاسی است که مدعی را به دامن سوءاستفاده از وضع توده‌ای فهم و آگاهی در جامعه درانداخته است.

تا اینجا، به ساده‌انگاری مدعیان افول دینداری اشاره کردیم. نیز گفتیم که این ساده‌انگاری ناشی از فرض غلطی است که موقع و مقام جامعه ایرانی و نسبت آن با وضع کلی عالم را نادیده می‌گیرد. غیر از این، فرض دیگری هم هست که سستی و ضعف آن را با پرسش ساده «کدام دینداری؟» می‌توان نشان داد. نگارنده ندیده است کسی از میان مدعیان روشن کند منظور از دینداری در این ترکیب چیست و همانطور که در بخش نخست اشاره شد، حدس می‌زند مدعیان عمدا و به قصد جدل با حکومت چنین مغالطه‌ای را در کار آورده‌اند. ادعای افول دینداری ظاهرا مبتنی بر تصور صورتی خاص از دینداری است که در سال‌های پیش از انقلاب یسا اوایل انقلاب وجود داشته و به تدریج تحت تاثیر عوامل مختلف جای خود را به صورتهای تازه‌ای داده است و این تصور برای مدعیان افول پیدا شده که چون آن صورت یا صورت‌های خاص از دینداری کمرنگ شده، پس لابد دینداری رو به زوال گذاشته است. در حالی که دین جوهر و گوهری دارد که بحث از رشد یا افول آن باید مبتنی بر آن مطرح شود.

به این ترتیب مادامی که گوهر دین که همان معنویت توحیدی است حفظ شود، افول دینداری مصداق ندارد و به باور راقم سطور، بر هر شاهد عاقل و عادل روشن است که اقبال به معنویت در جامعه ایران نه تنها افول نکرده، بلکه دست‌کم در یک دهه گذشته رشد قابل توجهی داشته است که مؤیدات آماری آن نیز در دسترس است. اگرچه معنویت صورت‌های متعدد و غیرتوحیدی هم دارد که این بنابراین افول دینداری محصول دستگاه تحلیلی عیب‌ناک کسانی است که گمان می‌کنند هر نقد و مخالفتی با جمهوری اسلامی به‌مثابه ضعف در دین یا رویگردانی از آن است.



\*پژوهشگر فلسفه